

متن فرمایشات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه ارواحناله‌الفداء



بسم الله الرحمن الرحيم

این امسال هم دارد تمام می‌شود، الان تیرماه است دیگر، بله؟ ماه مرداد. به این طریق عمرها تمام می‌شود، هم ستمگران... ستمگران یک لغتی است که تازه نگفتیم، جدا هم نگفتیم، ستمگران یعنی آنهایی که راحت نمی‌گذارند یکی دیگر را، که با خیال راحتش نان بخورد. نان و پنیر گذاشته، دلش می‌خواهد بخورد، با خیال راحت بخورد، از درونش یک سوسک درمی‌آید... آرامش انسان در هر کاری، اگر می‌خواهد... دارد با دیگر جنگ می‌کند، همیشه آرامش داشته باشد، یعنی همینجور شلوغ، پلوغ نباشد در هر چیز. آرامش عبارت از این است که هر کارهایی در این برنامه‌ای که می‌خواهد انجام بدهد، هر کاری، آن کمک کنندگانش، اجراکنندگانش را در جای خودش قرار بدهد، به این معنی که خدمه‌دم در قرار بگذارد و آن مجتهدی که می‌خواهد حرف بزند، پایین قرار بدهد، در... کسی باید جنگ کند شمشیر بدستش باشد و...، اما اگر آمدیم به کسی آن سمتی که باید داشته باشد قرار ندادیم، این خب حواسش پرت می‌شود، در چنین جایی حواسش پرت می‌شود، به هیچ چیز کم‌کم توجه پیدا نمی‌کند، جز به خودش و چیزهای خودش. در داستان‌ها هم دارد که می‌گوید، داستانهای الف لیلة، الف لیلة خوب است، جالب است، در... می‌بینید که وقتی آن جادوزده را می‌خواهد راهنمایی کند که از راه که رد می‌شوی چجوری باشی، آن وقت در راه نگاه می‌کند می‌بیند جلوی یک حیوانی، الاغی، اسبی هست، بعد خرمن گیاهان خیلی تازه، منتها در... آنطرف‌تر... یعنی آن... سگش را بسته به چنار و جلوی یک مقدار زیادی گوشت و استخوان است. اینها را می‌گذارد، نه گوشت و استخوان می‌خورد نه... و هم حیوان هم استخوان نمی‌خورد، آن حیوانی هم که گیاه می‌خورد... بعد می‌گوید که اینها را بردار، جاهایشان را عوض کن. آن علف‌های این را بردار بگذار جلوی الاغ و آن گوشت و اینها را بگذار جلوی سگ، هردو آرام می‌شوند. این به‌عنوان جادوشکن است، این است که جادو هم که می‌گویند، غالباً از همین قبیل است جادوهایش، یعنی یک جایی که باید کاری که باید بکند، نمی‌کند و در عوض کاری که نباید بکند، می‌کند. یا فراهمش نیست، این است که یک نفر که می‌خواهد کاری بکند، فراهمش نیست، یا یکی که نمی‌خواهد کاری بکند، فراهمش است. اینها هرکدامش را اگر سر جایش بگذاریم می‌شود نظم، و این نظم در هر نظامی، در هر رویه‌ای موجب...، اگر دمکراسی باشد، تا نظم نباشد، فایده ندارد، انجام نمی‌شود، همینجور اگر شاهی باشد، سلطنت باشد تا آن چیز اصلی یعنی قدرت که باید کجا بگذارد نباشد انجام نمی‌شود. به این جهت چیزی که همه در آن متفق هستند که باید انجام بدهد، همه رشته‌ها، نظم و ترتیب است. اگر از به‌اصطلاح آن بی‌نظمی لشکرهای درون جنگل، از آنها که... با همه بی‌ظلمی، گاهی اوقات البته... تصادف پیدا می‌کند، همه اینها آن منظمی و نظم خاصی پیدا شد و آن نظمشان اگر رعایت نشود، آن وضع آن نظام به هم می‌پاشد. الان در نظم هر کدام از نظامات را که بگیریم، اگر دمکراسی، جمهوری خواه باشد، همینجور است، اگر در آزادی خواه باشد همینجور

است. در زندگی خانوادگی هم همینجور است، بدون اینکه شخص خودش متوجه باشد، از همان اول [وظیفه] افراد خانواده را تعیین می‌کنند. پدر خانواده مثلاً می‌گوید وقتی غذا را می‌خواهند جمع کنند، تو این کار را بکن، به آن یکی می‌خواهند غذا را توضیح بدهند که چه هست، به آن یکی... حالا اگر معکوس این باشد، آن کسی که اصلاً غذا نخورده، می‌گوید غذا چه هست؟ چه بگوید. پس این نظم و این چیز، در تمام درجات و در تمام جاها وجود دارد. بنابراین ما هم این کار را می‌کنیم، باید با نظم باشیم. این نظم [منظم] بودن، اقلأً یک آرامشی می‌دهد به این جامعه‌ای که نظم دارد، آرام است، یعنی جنگ و جدال و داد و بی‌داد نیست، آرام است. ولی اگر بعد که با آرامش، اینها، باز هم دیدیم یک تشنجاتی در جامعه‌شان هست، می‌بینند نظمشان درست نیست، باید در خود نظم دقت کنیم. خود نظم هم البته چیزی است که باید دقت انجام بشود در آن، خود نظم هم نباید... فرض کنید تاریخ را بخواهید بخوانید، در همه تغییراتی که پیدا شده دقت کنید، مثلاً فلان سلسله نظامی تبدیل می‌شود به سلطنتی، یا سلطنتی تبدیل می‌شود به نظامی، می‌بینند اینهایی که تا دیروز نظامی بودند، حالا یک مرتبه سلطنتی شدند. اصلاً مردم بطور کلی چیزشان عوض شده، البته یک عده‌ای هستند که... مبارزه است آنها یک حساب جدا دارند، ولی مردم عادی را اگر نگاه کنید می‌بینید همینجور همه مردم به اصلاح چیزشان عوض شده. اعتقاد مردم و نظم هر گروهی هم از مجموع افراد جامعه شکل می‌گیرد. یک عده‌ای این را، مطالعه کنید از خبرهای وحشیانه، اینها را نگاه کنید می‌بینید به همین شکلی که به نظر ما محرمانه هست، ولی همیش می‌گویند مثلاً باید اگر کسی یک قاشق مثلاً غذا تجاوز کرد به دیگری، باید گرفت اعدامش کرد. همین را هم می‌گویند درست است، منتها خودشان اجرا نمی‌کنند و نمی‌گویند درست است. درستی می‌دانند که خودشان هم باید تابع آن باشند. همین اگر این موضوع را رعایت کنیم، همه تغییراتی که در افراد و جامعه دیده می‌شود، یک نظمی دارد که آن نظم به هم نمی‌زند جامعه را. جامعه هم ماندنش و اداره‌کردنش با نظم است، نظمی که در آن باشد. همین نظم را اسمش را بگذاریم نظام. ولی هیچ کدام احساس ظلم یا ستم نمی‌کنیم. بخصوص این مسأله در مطالعه و دقت در سلطانه‌های قدیمی هست، مثلاً خیلی احکام هست در... که بعداً نیست، ولی الان ما خودمان اینها را که الان مدتی از آن گذشته، اینجور احکام را صحیح نمی‌دانیم، مثل خیلی از انواع مجازات‌های مثلاً گردن زدن، اینها را صحیح نمی‌دانیم و اجرا نمی‌کنیم. اما همین‌هایی را که ما اینجوری می‌دانیم، این جامعه قبلی که اینکار را می‌کرده، اینها را صحیح می‌داند. ولی با همین که صحیح می‌داند معذرت می‌گویم ما نمی‌توانیم آن را صحیح بدانیم. مثلاً در کتاب‌های تورات و انجیل و اینها بخوانید، می‌گوید آن آقا که مرد زنش می‌رسد به برادرش، نه این زن می‌گوید کار زشتی است، نه آن مرد می‌گوید کار زشتی است، نه خود آن زن، همه آن کار را... درست انجام می‌شد، برای اینکه اینها آن وقت این را زشت نمی‌دانند. جهتش حالا آن بحث دیگری است که چطور می‌شود که یک نظامی عوض می‌شود، همان نظامی که تا دیروز می‌گفتند بسیار خوب است و... نیاز دارد، خیلی موارد دارد... در کتاب مقدس‌شان دارد، کتابی که شرح حال به نظرم حضرت یعقوب را می‌گویند یکی از... که می‌گوید اینها دو تا خواهر را، اینها هر دو را مجازات می‌خواستند بکنند، منصرف شدند و تبدیل شدند مجازاتشان به مجازات شوهرانشان، شوهران اینها را گرفتند مجازات کردند. بعد نگفتند چرا مجازات

کردند، این کار را کردند، گفتند دو تا خواهر نباید زن دو برادر باشند. این را همه می‌گویند حرف خوبی است، حرف الهی است، نمی‌دانم و اینها، ولی امروز این را، اصلاً یک همچین چیزی را حرام می‌دانند. آن وقت اینها را... دارد که بعد اینها جزء ایلشان درواقع، یعنی از فرزندانشان که به دنیا آمد، فرزندانشان بزرگ و مقدس حساب می‌شدند، به نام... و قوم... می‌گویند... برای اینکه آن نظم را چه برقرار کرده؟ چجوری؟ ولی این نظم را رعایت می‌کنند، هم خودشان، هم همه افراد باید رعایت کنند و می‌دانند که این نظم درست است. اما بعد، مدتی که گذشت، به چه جهت معلوم نیست، مدتی که گذشت می‌رسد به دوران ما، به هیچ‌وجه این قاعده نیست و حتی اینجوری که هرکسی که مرد، زنش به برادرش می‌رسید، اینها یک چیزهایی است که... در اینجا چجوری باید اجرا کرد؟ یعنی قاعده داخل جامعه را باید اجرا کرد، اجرای آن... منطبق با عدالت باشد، نه تنها مجاز نیست، بلکه واجب است، باید آدم یاد بگیرد، اما اینها بعداً بعد از مدتی که گذشت، نه تنها قاعده قبلی‌شان فراموش می‌شود، بلکه حتی می‌گویند بد هم هست، چطور ما باید اینها را اینجور رعایت کنیم؟ بتدریج بنابه مقتضیات، از اینجا دو نوع تذکره... (حالا ببخشید اینها را که من می‌گویم درس‌های مردم‌شناسی است، برای شماها که خودتان مردم هستید نمی‌شود گفت، ولی خوب گوش بدهید، چون مطلع باشید از اینها بهتر است.) والا خوب برای اینکه اولش فکر کنید که آدم و حوا وقتی آمدند، بعد که فرزندش متولد شد، فرزند بعدی چه؟ معلوم نیست چه بود؟ قصه می‌گویند چه است، ولی خوب مع‌ذک، آدم فکر می‌کند که قصه است. ولی خوب بعد از آن مدت دیگر مردم از هم گله‌مندی ندارند، به هیچ‌وجه این نشده است که در دوتا خانواده که به هم فحش می‌دهند، به این مسأله اشاره کرده باشند. و حال اینکه این مسأله در زمان قدیم صحیح بود و درست بود، زمان حالا اصلاً گناه است، اصلاً به این دخالت نمی‌کنند، مثل اینکه آن درموقعی که شده، چون حالا... این نگاه ما وقتی است که یک ذره‌بین به قولی می‌گذاریم روی وقایع را ببینیم، این ذره‌بین الان هم هست در جامعه، یک وقایعی که می‌گویند خیلی بد است، بعد می‌بینند نه، یک خانواده‌ای یا یک شخصی، درست اجرا می‌کند هیچ سخت نیست،... ندارد از اینکه بگوییم من... کردم. بعد درواقع اینها یک قانون جدیدی می‌خواهند از خودشان دربیآورند، این است که از پایه‌های اعتقاد مردم، از ادیان... که بعد از این اگر گیر کردند دیگر چه کار کنیم؟ از این قاعده اجرا کنیم، آن یکی را اجرا کنیم، نمی‌دانند. خودشان نمی‌دانند چه است، بعد به فکرشان می‌رسد که ما دین داریم، می‌روند... از اینجا ممکن است که بی‌نظمیشان برگردد، قانونی پیدا کنند و اسمش را بگذارند شریعت، البته اصلش این است که خداوند چیز کرده، ولی خداوند وقتی قرار می‌دهد که تمام کارهایشان روی همین...

اینها همه نمونه‌هایی است، مثال‌هایی است که انسان می‌بیند و تشخیص می‌دهد که نظم جامعه درست است. حالا نظم جامعه که درست شد، جامعه که است؟ افراد مردم هستند، نظم جامعه که درست بشود، مردم با نظمشان رعایت می‌کنند، خود این می‌شود یک قانونی، مبنای حفظ قانون را که در علم حقوق هم شرح می‌دهند همین است. قوانین الهی هم البته چون مشخص گفته چه است، راحت است، الان قوانین حاشیه‌ای که خودش وصل به قوانین نیست، ولی جزء قوانین می‌شود و آنها هم در بین مردم هست. این یکی از فواید مهمی است که برای دین و برای جماعت می‌گویند،

برای اینکه بی‌نظمی را... جهات دیگری هم دارد، ولی همه‌شان کتاب‌ها نوشته‌اند در اینکه تشخیص بدهند که... چند نفری همینجور تنها، بعد عده بیشتری که این را خواندند، تا حالا هیچ خبری نداشتند...

از این چیزهای متفرقی که گفته می‌شود یاد بگیرید و توجه کنید، توجه کنید اولاً از کسی بد نگوئید، اینکه غیبت کردن... از کاری که او کرده غیبت می‌کنیم، البته وقتی جامعه‌ای منظم بود یک فرد یا چند فرد مأمور نظم جامعه می‌شوند، برای اینکه همه این نظم را اجرا کنند. در آن صورت بله، هر حکمی که او بدهد، مثل قانون می‌شود، باید اجرا بشود. در جامعه‌هایی که منظم هستند و ماندند... مثل مثلاً روم قدیم، دو سه تا فیلم هم از آنها نشان دادند و دیدم، یا ایران قدیم، اینها آن وقت‌های اولیه منظم بودند، همه... بعد که کم‌کم شلوغ شدند و نظم را خوب رعایت نمی‌کردند، کم‌کم از بین رفتند. یعنی همیشه عدد لشکریان مهم نیست که صد نفر ممکن است...، کما اینکه در اسلام، همه قشون بدر سیصد و سیزده نفر بودند، ولی چنان... شما سیصد و سیزده نفر از کارمندان ادارات را جمع کنید اینها یک لشکرند، ولی تنها هزار نفر منظم آمدند، اما اینها چون نظمی که داشتند خیلی قوی بود، قوی‌تر از آنها بود و آن نظمشان مبنای اعتقادی داشت، اینها پیروز شدند، سیصد و سیزده نفر جنگ بدر بر اینها پیروز شدند. این نظم چون قوی‌تر هم بود بالاخره آن نظم را از بین برد در عربستان و همینجور که می‌بینید. اگر این را نگاه کنید، خداوند هم وقتی قاعده‌ای می‌گذارد و چیزی اجرا می‌کند، اینها را طبق قواعدی که خودش گذاشته و خودش جامعه‌ها را... می‌کند، انجام می‌دهد. شما هم برای اینکه منظم باشید و در این نظم پیروز بشوید و هر دشمنی‌ای که با ما می‌شود، باید با هم منظم باشید و باید نظم را اطاعت کنید، حتی به نظر من مثلاً کسی از نظم مثلاً رشته قلندری باشد بهتر از آن است که به هیچ‌جا وصل نباشد، همیشه این رشته محکمی که دارید، این را حفظ کنید، به نظمتان هم معتقد باشید.

